نماینده ولی‌فقیه در آذربایجان شرقی و امام‌جمعه تبریز:

آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای در مردم‌داری و سلوک با فقرا زبانزد بود

همزمان با سالروز رحلت آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای، مراسم بزرگداشت این عالم جلیل‌القدر به همراه رونمایی از کتاب «زندگی اینجاست» که روایتی کوتاه از زندگی آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای است، چهاردهم تیرماه با حضور علما، اندیشمندان، ائمه جمعه شمال‌غرب کشور، خانواده شهدا، میهمانان خارجی از کشورهای ترکیه، جمهوری آذربایجان، روسیه و گرجستان، اصحاب فرهنگ و هنر و اقشار مختلف مردم در مسجد جامع تبریز به‌عنوان یکی از مراکز تدریس و اقامه نماز پدر مکرم رهبر انقلاب برگزار شد.

رسانه KHAMENEI.IR به همین مناسبت در گفت‌وگویی با حجت‌الاسلام‌والمسلمین سید محمدعلی آل‌هاشم، نماینده ولی‌فقیه در استان آذربایجان شرقی و امام‌جمعه تبریز به بررسی شخصیت علمی و اجتماعی آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای پرداخته است.

در روزهای گذشته برای پاسداشت مقام علمی و معنوی حضرت آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای رویدادی در تبریز برگزار و از کتاب «زندگی اینجاست» نیز رونمایی شد. در ابتدای صحبت از ویژگی‌های برجسته شخصیتی و علمی ایشان بگویید و اینکه چرا بزرگداشت چنین شخصیت‌هایی حائز اهمیت است؟

بسم الله الرّحمن الرّحیم، زندگانی بزرگان دین و علما برای ما یک چشمه ساری است. این علما هستند این بزرگان دین هستند که همیشه با ما هستند اگرچه در میان ما فاصله‌هایی از لحاظ زمان و مکان وجود دارد. نه زمان می‌تواند به اصطلاح آوای آن بزرگان را در گوش ما خاموش کند و نه مکان می‌تواند اینها را، بزرگان را، علمای دین را از ذهن‌مان محو کند. از این رو باید بدانیم که بالاترین و تأثیرگذارترین شیوه‌های آموزشی و پرورشی و بهترین راه گسترش دانایی، ترسیم زندگانی انسان‌هایی فرهیخته و پیشگامان همیشه جاوید عرصه علم و ایمان است. زندگی این علما باید به تصویر کشیده شود و ما باید این بزرگان را به جامعه به‌خصوص به نسل جوان بشناسانیم.

مرحوم آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای و پدر ایشان مرحوم حضرت آیت‌الله سیّدحسین خامنه‌ای مدت‌ها در تبریز مشغول هدایت مردم بودند. در مسجد جامع تبریز - که مراسم بزرگداشت هم در همان‌جا برگزار شد- اقامه نماز جماعت داشتند. این خاندان از سلسله اصیل سادات، سادات‌حسینی و از نسل پاک امام چهارم حضرت امام زین‌العابدین هستند. یکی از فرزانگان بزرگ این خاندان که آیینه تمام‌نمای عالمان صالح به‌شمار می‌آمدند آیت‌الله سیّد حسین خامنه‌ای، پدر آقای آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای بودند که از علما و فقهای به نام شهر تبریز بودند. خب ایشان در خامنه به دنیا آمده بودند. بعد از تحصیلات مقدماتی در خامنه و تبریز به نجف اشرف عزیمت کرده بودند. بعد از طی مدارج عالی علوم دینی در حوزه علمیه نجف در زمره فقها و مدرسان آن حوزه قرار گرفتند.

بعد از آن هم به تبریز برگشتند.

بله. پس از بیست سال اقامت و تحقیق و تدریس در نجف در سال ۱۳۱۳ قمری به تبریز رفتند. خب آیت‌الله فاضل شربیانی بعد از بازگشت آیت‌الله سیّد حسین خامنه‌ای به تبریز یک نامه‌ای می‌نویسد به آیت‌الله میرزا حسن مجتهد تبریزی که سند آن را خودم شخصاً تقدیم رهبر انقلاب کردم. در این نامه نوشته است که: در این اوقات جناب مستطاب، جناب الفقهاء الکرام و اسوة المحققین العظام، عماد العلما، فخر المجتهدین الثقاه آقا سیّد حسین خامنه‌ای سلمه‌الله‌تعالی خیال مراجعت تبریز را داشتند. سفارش ایشان را در بهترین وسایل دانسته و مقام تصدیع آمد که جناب مستطاب معظم‌له از وصف اوصاف علم و عمل و تقوا و ورع و تکمیل نفس قوی است. در حقیقت وجود مسعودش مایه خیر و برکت و اکرام و اعزازش و ذخیره فاخره آخرت مکرمین خواهد شد. معلوم است همیشه این‌گونه اشخاص معزز از آن خانواده جلیله، کمال اکرام و تمجیدات را دیده و خواهد دید.

آیت‌الله سیّد حسین خامنه‌ای در تبریز همزمان با تدریس و تربیت طلاب به ارشاد و آموزش وظایف شرعی به مردم مشغول بودند و ظهرها در مسجد جامع و شب‌ها در مسجد کریم‌خان تبریز اقامه نماز می‌کردند. از آیت‌الله سیّد حسین خامنه‌ای یعنی جدّ بزرگوار رهبر انقلاب، فرزندانی دانشمند و پارسا به یادگار ماند که از استوانه‌ها و مفاخر علمی شهر تبریز به شمار می‌آیند. فرزند بزرگ ایشان آیت‌الله سیّد محمد خامنه‌ای مشهور به سیّد محمد پیغمبر از شاگردان آیت‌الله ملافتح‌الله شیخ‌الشریعه اصفهانی و آیت‌الله آخوند خراسانی بود. علت اینکه به ایشان سیّد محمد پیغمبر می‌گفتند اخلاق بسیار حسنه‌شان بوده است. وی در تحولات سیاسی تبریز و انقلاب مشروطیت جزو علمای نقش‌آفرین مشروطه بود و مدت زیادی امامت مسجد خونی تبریز را به‌عهده داشت.

فرزند دوم آیت‌الله سیّد حسین خامنه‌ای، فقیه بزرگوار آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای است. ایشان نیز از استوانه‌های علم و عمل و در زهد و تقوا نمونه روزگار بودند و در سنین نوجوانی مقارن با آغاز نهضت مشروطیت برخی رویدادهای مهم تاریخ تبریز را به چشم خود دیده بودند. در عظمت روحی حضرت آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای همین بس که رفیق دیرینه ایشان، آیت‌الله میرزا علی غروی علیاری می‌فرمود: در باب اعتقادات به همان نگاه و التزام ناب شیعه اثنی‌عشری قائل و عامل بود و در تخلّق به حلم و بردباری گوی سبقت را از همگان ربوده و در مردم داری و سلوک با فقرا زبانزد خاص و عام بود.

آیت‌الله سیّد جواد خامنه‌ای بعد از عزیمت به مشهد نیز از علمای به نام آنجا بودند. و حاصل ازدواجی ایشان ولادت چهار پسر و یک دختر بود. آقای سیّدمحمد خامنه‌ای، رهبر انقلاب آیت‌الله سیّدعلی خامنه‌ای، آقای سیّدهادی خامنه‌ای و آقای سیّدمحمدحسن خامنه‌ای.

الان که سی‌وچهار سال از رحلت امام خمینی رحمة‌الله می‌گذرد شاهدیم که انقلاب با همان صلابت رهبری می‌شود. انقلاب ما با همان شجاعت و اقتدار امام رهبری می‌شود.

با این احتساب زنده نگه داشتن یاد و نام ایشان، تقدیر از بستر دینی و ملی در منطقه آذربایجان هم محسوب می‌شود که همواره از رهروان این مسیر بوده‌اند.

خب ما تبریز را باید دیار مؤمنان و صالحان بنامیم. دیار مردان مرد، تبریز در همیشه تاریخ این مرز و بوم افتخارآفرینی کرده است و خیزش‌گاه غیورمردانی است که در عرصه‌های گوناگون افتخار آفریده‌اند. برگزاری این‌گونه بزرگداشت‌ها در روحیه طلبه‌های جوان، روحانیون جوان و هم در روحیه مردم آذربایجان نقش بسزایی دارد و پیوند تبریز و آذربایجان را با ولایت نشان می‌دهد.

خاطرم هست که در سال‌های دهه ۷۰ قبل از فروپاشی شوروی به دعوت استاندار وقت آذربایجان مرحوم آقای دکتر پرهیزکار در جریان برگزاری یک نمایشگاه اقتصادی به باکو رفتیم. آنجا یکی دوتا روستا رفتیم. در یکی از آن روستاها آقای حاج علی اکرام خدا رحمتش کند آنجا از ما پذیرایی کرد، اهالی روستا می‌گفتند زمانی که حضرت آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای از دنیا رفته بودند در این روستاها برای ایشان مجلس ختم گرفته بودند. عشق و علاقه مردم آذربایجان به خاندان جلیله خامنه‌ای واقعاً زبانزد عام و خاص است که ما می‌بینیم که حتی در کشورهای همسایه هم این عشق و علاقه وجود دارد.

لذا این بزرگداشت را اثرگذار در بین خواهران و برادران و طلاب جوان و اهالی بازار و دانشجویان می‌دانم و امیدواریم که ان‌شاءالله بتوانیم با این کارها بزرگان را به جامعه و نسل جدید بشناسانیم.

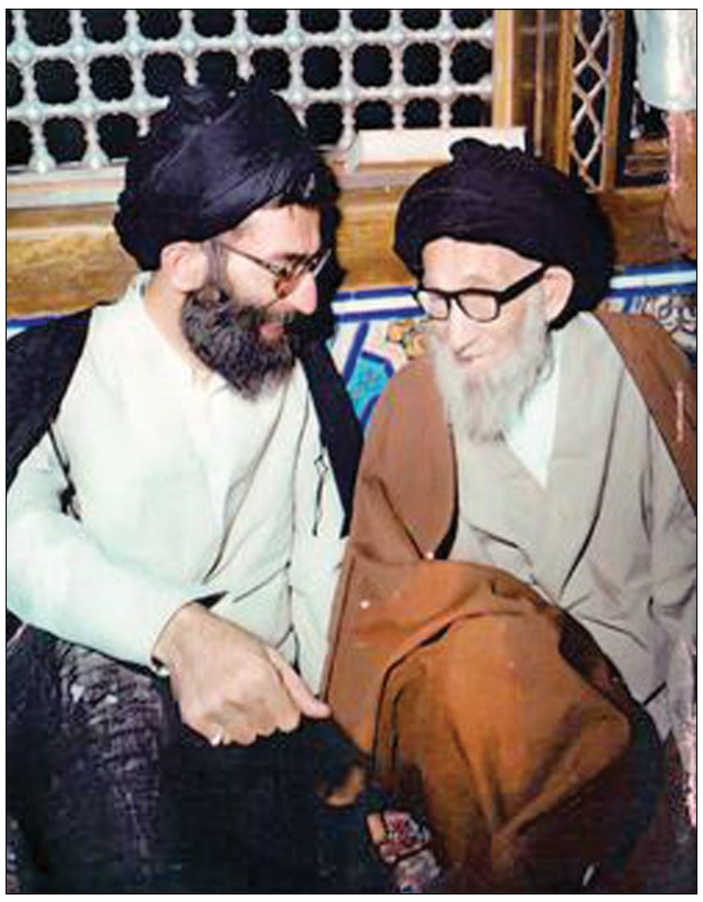

خاطرم هست که در سال‌های دهه ۷۰ قبل از فروپاشی شوروی به دعوت استاندار وقت آذربایجان مرحوم آقای دکتر پرهیزکار در جریان برگزاری یک نمایشگاه اقتصادی به باکو رفتیم. آنجا یکی دوتا روستا رفتیم. در یکی از آن روستاها آقای حاج علی اکرام خدا رحمتش کند آنجا از ما پذیرایی کرد، اهالی روستا می‌گفتند زمانی که حضرت آیت‌الله سیدجواد خامنه‌ای از دنیا رفته بودند در این روستاها برای ایشان مجلس ختم گرفته بودند. عشق و علاقه مردم آذربایجان به خاندان جلیله خامنه‌ای واقعاً زبانزد عام و خاص است که ما می‌بینیم که حتی در کشورهای همسایه هم این عشق و علاقه وجود دارد.

بازتولید ارزش‌ها و رزمایش همدلی و نشاط ملی در مهمانی غدیر

رهبر انقلاب اسلامی سال گذشته در دیدار ائمه جمعه بر گزاری جشن غدیر را نشان دین‌داری دانستند و فرمودند: «این جشن غدیر در تهران خیلی چیز عجیبی بود! نمی‌دانم شما دیدید یا خیر؛ من خودم در تلویزیون نگاه کردم دیدم؛ بعضی‌ها هم که رفته بودند، آمدند برای ما تعریف کردند. دیدید چه‌جوری در این جشن میلیونی، همه جور آدمی شرکت کردند؟ اینها طرفدار دینند، اینها دوست دارند دین را!» ۱۴۰۱/۰۵/۰۵

رسانه KHAMENEI.IR به مناسبت ایام عید غدیر و برگزاری مهمانی‌های گسترده در سراسر کشور در یادداشتی به بررسی ثمرات و کارکردهای اجتماعی مهمانی غدیر پرداخته است.

انقلاب اسلامی و ظهور هویت دینی ملت ایران

امروز شاید برای بسیاری از مردم حرکت‌هایی چون جشن غدیر، راهپیمایی اربعین حسینی، جشن‌های نیمه شعبان و تجمعات مذهبی دیگر، امری بسیار عادی به حساب بیاید که به‌راحتی همراه با خانواده در آن حاضر می‌شوند و کوله‌باری از معنویت و دینداری و افزایش حس نشاط و امید را با خود به خانه می‌برند اما اگر از دریچه تاریخ و مقایسه این تجمعات دینی با ایران پیش از انقلاب یا سایر کشورهای جهان به موضوع نگاه کنیم جشن غدیر و نظایر آن جایگاه مهم‌تری پیدا می‌کند.

پیش از انقلاب اگر هم جشن مذهبی و تجمعی بود، محدود و قائم به افراد محدودی در شهر بود که کارکرد اجتماعی به معنای واقعی نداشت، هرچند بسیاری از همان تجمعات پایه‌های انقلاب اسلامی را بنا نهاد اما نکته اصلی این است که حرکتی در قامت یک ملت آن هم به‌خصوص در امری مذهبی ندیده بودیم. جشن‌های گرانقیمت و پرزرق‌وبرق ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی، ویترینی از زرق‌وبرق و عیش‌ونوش‌های اعیان‌نشینان و مهمانان خارجی را فراهم می‌کرد و مبالغ سنگینی از جیب ملت برای تفریح آن خانواده منحوس هزینه می‌شد. جشن‌هایی که برای ملت ایران جز احساس انزجار و نفرت ایجاد نمی‌کرد. شاهان بی‌کفایت در برگزاری این جشن‌ها نیز کاملاً مرعوب تفکرات غربی بودند و این حرکت‌ها جز ایجاد یأس و ناامیدی برای مردم شریف ایران چیزی به همراه نداشت. در همان دوران اجازه تجمعات مذهبی در قالب‌های مردمی و در سطح ملی نیز داده نمی‌شد، همان‌طور که برای تجمعات عزاداری سیدالشهداء علیه‌السلام محدودیت‌های زیادی از سوی حکومت‌های طاغوتی اعمال می‌شد.

وقوع انقلاب اسلامی، هویت ملی و دینی مردم ایران را در تمامی عرصه‌ها به منصه ظهور کشید و بن‌مایه مستحکم درونی ملت ایران را برای جهانیان نمایان ساخت. توجه به ابعاد اجتماعی اسلام، یکی از فلسفه‌های قیام ۱۵ خرداد بود. جایی که امام خمینی رحمة‌الله با شناخت دقیق از باطن و درونیات مردم، روح بزرگ ملت ایران را به حرکت درآورد و به درستی در عرصه‌های مختلف آن را رهبری نمود. اسلامی که در عرصه‌های اجتماعی و جامعه حرف برای گفتن دارد و صرفا در محدوده احکام فردی جای خوش نکرده و برای تمام شئون زندگی برنامه دارد.

«یدالله مع الجماعه» در تمامی ساحات به کمک انقلاب آمده و هرجا نیاز به حضور مردم بوده این رخ‌نمایی‌ها کار خودش را کرده است. جمع کردن بساط فتنه‌ها و اغتشاشات، حضور ۸ ساله مقابل تهاجم نظامی دشمنان، بازسازی کشور پس از جنگ تحمیلی، حضور دشمن‌شکن در صحنه‌های مختلف دینی و... از جمله کارکردهای این رخ‌نمایی‌های مردمی بوده است. در حقیقت روند اجتماعی شدنِ دین برای مردم نهادینه شده و تجمعات مذهبی و دینی جزوِ لاینفک زندگی جامعه پس از انقلاب اسلامی شده و این خود نوعی از سبک زندگی است.

جشن مردمی پیروزی انقلاب اسلامی و یا دفاع از ملت مظلومین فلسطین در روز قدس، جلوه‌های دیگری از همین مناسک و روند بروز بیشتر ابعاد اجتماعی دین است. در حقیقت این حضور پرشور و شعور مردم، نقشه‌های دشمنان شیطانی این انقلاب را نقش بر آب می‌کند و در مسیر تمدن‌سازی اسلامی دائماً در حال بازتولید ارزش‌های اسلامی در جامعه است.

کارکردهای فرهنگی و اجتماعی جشن غدیر

در این میان می‌توان به این سؤال پرداخت که رویدادی چون جشن بزرگ مهمانی غدیر و حضور میلیونی مردم در سراسر کشور چه اهمیت و کارکردهایی دارد؟ آیا چنین مراسمی صرفاً یک جشن مذهبی است؟ تفاوت این مراسم با سایر تجمعات شاد و پرنشاط در دنیا چیست؟ با بررسی این نکات، تمایز الگوی اجتماعیِ اسلامی نیز بیشتر نمایان می‌شود.

حقیقت این است که در مهمانی غدیر و امثال آن، اولاً مردم همه‌کاره‌اند به این معنا که در بطن همه امور این حرکت از موکب‌داری، پُخت‌وپز و توزیع مواد غذایی تا برگزاری جشن و سرود و نمایش، برقراری نظم و امنیت مراسم تا کمک به یکدیگر و... حاضرند. اینجا غفلتی در کار نیست و جاذبه‌ها عمدتاً معطوف به دین و ارزش‌های الهی و معنوی است.

در واقع شادی منهای جلوه‌های غیراخلاقی یک ویژگی مهم چنین جشن و مناسکی است و نشانه‌ای از سرزندگی، روح بیداری، امید و نشاط بالای جامعه ایرانی است.

اولین و مهم‌ترین کارکرد این گردهمایی و مهمانی باشکوه، چه در داخل و چه خارج از مرزها، نمایش اقتدار، همدلی، اتحاد و وحدت مثال‌زدنی ملت ایران است. طیف‌های مختلف مردم با قومیت‌های مختلف در کنار یکدیگر در این جشن بزرگ ایفای نقش می‌کنند. در حالی که یکی از نقاط اصلی طراحی دشمنان ایران اسلامی هدف قرار دادن «اتحاد و انسجام ملی» و چندپاره کردن و دوقطبی‌سازی در جامعه ایران است، حس همراهی و عطوفت و مهربانی نسبت به یکدیگر در این مهمانی پیامی واضح و صریح به جهان مخابره می‌کند. حس قدرت درونی یک ملت که در تمامی عرصه‌ها، ارزش‌های خود را حفظ کرده و هر نوع فشاری را متحمل شده تا این ارزش‌ها و آرمان‌ها از بین نرود. جامعه‌ای فعال و پویا با اعتماد به نفسی بالا به میدان می‌آید تا مانور همدلی، اعتماد به نفس و نشاط ملی را پیش چشمان همگان قرار دهد و همه این اتفاقات خوب با تمسک به اصل «ولایت» و به مناسبت عید «غدیر» رقم زده می‌شود. از دیگر کارکردهای این حرکت و این اجتماع عظیم مردمی، توجه به سبک زندگی اسلامی و ایرانی است. در این گردهمایی، اولاً حضور اغلب مردم به صورت خانوادگی است. خانواده سلول جامعه است و جمع تک‌تک این خانواده‌ها، جامعه ایرانی را تشکیل داده است. از سوی دیگر برای هر بخش از اعضای خانواده هم برای خردسالان، نونهالان، هم نوجوانان، جوانان، مادران و پدران خانواده برنامه‌هایی در این حرکت پیش‌بینی شده بود.

در نهایت چنین برنامه‌ای هم ارزش و اهمیت غدیر را به‌خصوص برای کودکان نمایان‌تر می‌کند و هم اینکه فضایی پر از نشاط و شور و شادی و هیجان سالم و توأم با معنویت و فرهنگ دینی برای کل اعضای خانواده ایجاد می‌کند. بنابراین این نوع حرکت‌ها و تداوم آن در قالب‌ها و اشکال دیگر، تضمین‌کننده سلامت فرهنگی خانواده و جامعه ایرانی خواهد بود.

اگر به ساخت هویت ملی و دینی توجه داشته باشیم و به‌دنبال نمادهای مذهبی برای این کار بگردیم، چنین رویدادی، قطعاً یکی از کارکردهایش افتخار به ایرانی بودن، هویت ایرانی داشتن و احساس تعلق به این کشور است.

یکی دیگر از کارکردها و ثمرات مهم این جشن بزرگ، افزایش و رشد معنویت در مردم است. بلاشک اقبال روزافزون مردم ایران به تجمعاتی که رنگ و بوی دین و نمادها و اعتقادات دینی را دارد، شاهد و مؤید مهمی برای درک این گزاره مهم است که در این جامعه، دینداری و معنویت در حال رشد و تقویت است. در مسیر تمدن‌سازی اسلامی، شکل‌گیری جامعه اسلامی و حیات طیبه مرحله‌ای کلیدی است و برای ساخت چنین جامعه‌ای تقویت و پیشرفت معنویت در آحاد مردم موضوعیت دارد. نکته مهمی که به‌عنوان یکی از کارکردهای مراسماتی چون جشن غدیر می‌توان به آن توجه کرد. اما از دیگر جنبه‌های مهم مهمانی ۱۰ کیلومتری غدیر می‌توان به تقویت محبت و مهربانی در بین مردم اشاره کرد. در چنین فضایی اقشار مختلف و متنوع مردم به مثابه یک خانواده بزرگ، یکرنگ و یکدل به یکدیگر محبت خالصانه و بی‌توقع می‌ورزند و سبکی جدید از زندگی همراه با دین را به نمایش می‌گذارند. حاصل چنین فرآیندی تقویتِ تربیت دینی و ولایی و انقلابی آحاد مردم است. شاخص مهمی که جامعه را به پیش می‌برد و به سمت حرکت‌های تمدنی در آینده سوق خواهد داد. ایجاد روحیه خیرخواهانه و کمک به هم‌نوع و نوع‌دوستی از دیگر کارکردهای چنین برنامه‌هایی است. تجمعات این چنینی به‌دلیل اینکه برآمده از دین و روایات معصومین است، پر از حرکت‌های خیرخواهانه و انفاق و مواسات و... است. در واقع این‌گونه حرکات یک تربیت اسلامی منحصربه‌فرد اجتماعی را در پی دارد. روح و باطن جامعه ایرانی در چنین برنامه‌ها و آیین‌هایی بروز می‌کند و شاید اگر نخبگان و کارگزاران بهتر و بیشتر به ابعاد جامعه‌شناختی چنین حرکاتی توجه کنند بتوانند این روح بزرگ را بهتر فهم کرده و از تمام ظرفیت‌های آن به بهترین نحو در همه سطوح استفاده کنند.

نکته پایانی اینکه در مواجهه با یک جنگ ترکیبی و تبلیغاتی تمام عیار و با فاصله اندکی از اغتشاشاتِ پاییز سال گذشته، حضور مردم در یک مراسم و آیین دینی همچون مهمانی غدیر ۱۴۰۲ دربردارنده این پیام است که اتحاد، همبستگی، نشاط و ریشه‌های دینی و جامعه‌ای اسلامی و انقلابی علی‌رغم سنگین‌ترین فشارهای اقتصادی و رسانه‌ای، باز هم دشمن را محکم به عقب می‌راند و مردم ایران اسلامی به‌دنبال ساخت جامعه‌ای اسلامی هستند و در پی آن، می‌خواهند تمدنی نوین را بر مبنای ارزش‌های الهی و معنوی پایه‌گذاری کنند.

محمدباقر باباهادی

نگاهی به تاریخچه استعمارگری غربی‌ها در جهان

تلخ؛ مثل ذات استعمار مثل تاریخ منطقه

رهبر انقلاب در دیدار مبلغین و طلاب حوزه‌های علمیه با اشاره به سوابق استعمارگری جبهه لیبرال دموکراسی تأکید کردند: «یک جبهه، جبهه دروغ‌گویی است که خودش را «لیبرال دموکراسی» نام‌گذاری کرده، در حالی که نه لیبرال است، نه دموکرات؛ به دروغ می‌گوید لیبرال دموکراسی. اگر شما لیبرال هستید، چرا استعمار کردید؟ استعمارِ سنّتیِ قدیم و استعمارِ جدید و استعمارِ فراجدید و فرانو. شما چطور لیبرالی هستید، آزادی‌خواهی هستید، آزاداندیشی هستید که مثلاً یک ملّت چندمیلیونی مثل هند را سال‌های متمادی، بیش از صد سال، استعمار می‌کنید، در تصرف خودتان نگه می‌دارید، همه دارایی‌هایش را از او بیرون می‌کشید، تبدیلش می‌کنید به یک ملّت فقیر؟» ۱۴۰۲/۰۴/۲۱

دخالت استعمارگران در منطقه غرب آسیا نیز در پیام امسال رهبر انقلاب به حجاج بیت‌الله‌الحرام مورد توجه قرار گرفته بود و رهبر انقلاب آن را یک تجربه تلخ «مهندسی سیاسی و سرزمینی غرب آسیا به دست دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول» نامیده بودند؛ تجربه‌ای که باید از آن درس گرفت.

رسانه KHAMENEI.IR به همین مناسبت در گفت‌وگو با دکتر موسی نجفی، استاد و رئیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی به بررسی تاریخچه استعمارگری غربی‌ها در جهان و به‌ویژه در منطقه غرب آسیا پرداخته است.

به‌طور خلاصه استعمارگری چه انواعی دارد و در دنیا تا کنون به چه شکل‌هایی بروز و ظهور داشته است؟

به‌طورکلی استعمارگری را به چهار گروه تقسیم می‌کنند؛ استعمار کهنه، استعمار نو، استعمار فرانو و استعمار سایبری که معمولاً مشترک است و نوع انگلیسی، فرانسوی و آمریکایی آن تفاوت زیادی ندارد؛ اما بعضی اوقات هرکدام از اینها در نوع خود هم ویژگی‌هایی دارند؛ مثلاً انگلیسی‌ها به یک نوع و فرانسوی‌ها نوعی دیگر و آمریکایی‌ها هم یک نوع دیگر. این سه نوع اشتراکاتی دارند و در آنها استعمارگر می‌خواهد تصرف کند؛ اما تصرف به شکل‌های مختلف است و می‌خواهند سلطه داشته باشند و منطقه نفوذ خود را حوزه فکری، اقتصادی و اجتماعی بین‌الملل تعیین می‌کنند.

این سیاست‌های استعماری در کشورهای مختلف ممکن است در هر منطقه‌ای شکل متفاوتی داشته باشد؛ مثلاً استعمار در آمریکای لاتین به‌خاطر ویژگی‌های آن نوع خاص خودش را دارد و کشورهای آمریکای لاتین مثل نیکاراگوئه، کوبا، ونزوئلا و حتی برزیل با یکدیگر سنخیت‌هایی دارند. در آفریقا استعمار شکل دیگری دارد. استعمار آفریقایی‌ها مدل دیگری است و از آنها بهره‌کشی‌هایی از نوع برده‌داری و نیروی کار شده است.

رهبر انقلاب در بخشی از پیام به حجاج بیت‌الله‌الحرام نیز به تجربه تلخ مهندسی سیاسی در سرزمین‌های غرب آسیا به دست دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول اشاره کردند. این تجربه تلخ دقیقاً چه بود و چرا دولت‌های غربی پس از جنگ جهانی اول به فکر این افتادند که در کشورهای غرب آسیا مهندسی سیاسی انجام دهند؟

آثار استعمار در غرب آسیا، به شکل دیگری نمایان می‌شود. استعمار در کشورهای مختلف منطقه اشتراکاتی دارد؛ ولی در این‌جا بیشتر منطقه اعم از عربی، ترکی و ایرانی اسلامی است. اینکه رهبر انقلاب اسم غرب آسیا را برای پیام حج آوردند، پیام مسلمان‌ها در حج است و سرنوشت مسلمانان بیشتر در این منطقه رقم می‌خورد؛ البته مسلمانان اروپایی و آفریقایی هم داریم؛ ولی نسبت به مسلمانان غرب آسیا کمترند؛ لذا این تجربه مهم است و این مقدمه لازم بود.

مسلمانان از فجایعی که استعمار برایشان رقم‌زده آگاهی لازمی که باید از نظر تاریخی، اجتماعی و سیاسی داشته باشند، ندارند. رهبری در پیام‌های سال‌های اخیرشان می‌خواهند مدام این آگاهی را بیشتر کنند. فقط در پیام حج نیست و به مناسبت‌های مختلف در قضایای بیداری اسلامی این مسئله به چشم می‌خورد. آن آگاهی و رشدی که باید کشورهای عربی داشته باشند و حتی تا حدودی در منطقه شبه‌قاره و در خود ایران دائم باید رشد کند، مطالعه کنند، اسناد منتشر شود، سمینارهای مختلف برگزار شده و دانشمندان و علما در آنها شرکت کنند تا ابعاد استعمار معلوم شود. فلسطینی‌ها به‌خاطر ظلمی که اسرائیلی‌ها به آنها می‌کنند، آگاهی نسبتاً خوبی درباره جریان صهیونیست دارند؛ چون درگیر آن هستند. اینکه رهبر انقلاب درباره این منطقه فرمودند و به تلخی از آن یاد کردند، باید اول مشخص شود این تلخی هم تلخی ذات استعمار است و هم تلخی تاریخ و وقایعی که در این منطقه رخ داده که نزدیک‌ترین آن اضمحلال امپراتوری عثمانی است. در جنگ جهانی اول، عثمانی‌ها همراه آلمان‌ها در یک طرف بودند و شکستی که خوردند، باعث شد به علت بیماری قبلی امپراتوری عثمانی و فروپاشی بیرونی و درونی، مناطقی را که در زیر سلطه داشتند، نتوانند نگه دارند. همچنین یک جریان غرب‌زده که می‌گفت خلافت اسلامی را نمی‌خواهد؛ یعنی همین جریان ناسیونالیستی آتاتورک بر سر کار آمد که باعث تجزیه عثمانی شد.

حوزه عثمانی یک حوزه قابل بررسی است؛ یعنی هم فروپاشی آن و هم اینکه این میراث بین فرانسوی‌ها و انگلیسی‌ها تقسیم شد و با قراردادهای مختلفی که پنهانی بسته شدند، سهم هریک جدا شد. یکی از تلاش‌هایی که برای این کار کردند جنگ عربی- ترکی در میان عثمانی‌ها بود که برخی‌ها را به نام عرب تحریک می‌کردند.

در همین جنگ هم یکی از ضرباتی که عثمانی خورد از نهضت‌های ناسیونالیستی عرب بود؛ البته خود عثمانی‌ها هم مقصر بودند؛ چون زورگو بودند و قلدری می‌کردند؛ اما همیشه زمینه‌های داخلی باعث می‌شود که خارجی‌ها سوءاستفاده کنند. اسنادی که به دست آمده نشان می‌دهد خارجی‌ها در این تحریکات دست‌اندرکار بودند. کشورهایی که از هم پاشیدند و از عثمانی جدا شدند برای خود ظاهراً با جنبش‌های ملی یک استقلال را دنبال می‌کردند؛ مصر، اردن، سوریه، عراق و لبنان. خود این جدایی‌ها بسیار عجیب‌وغریب است؛ یعنی مرزهای این کشورهای جداشده را هم استعمارگران تعیین کردند که هر کشور تا کجا باشد. اینکه گفته می‌شود یک پروژه بوده و به‌صورت تحمیلی انجام شده درست است؛ یعنی کسی از مردم و دولت عثمانی و جنبش‌های ملی نظر نخواست و وقتی حمایت عثمانی‌ها را از دست دادند و مرکزیت که از دست رفت، با ناسیونالیسم هم نتوانستند منافع ملی‌شان را حفظ کنند. قدرت‌های بزرگ برای اراده ملت‌ها چندان ارزشی قائل نیستند و کار خود را می‌کنند؛ بنابراین خاندان‌هایی که در اردن و عربستان و بعداً در عراق روی کار آوردند و کودتاهایی که پشت‌سرهم ضد این خاندان‌ها می‌شد، تاریخ غم‌انگیزی دارد که بیشتر ثبات و صلح این کشورها را از بین برد و از دل این ناامنی و اختلاف اسرائیل درآمد؛ یعنی وقتی به نقشه کلی نگاه می‌کنید، مشخص می‌شود که همه این قضایا باید می‌شد تا در این میان چیزی برای اسرائیل، یهود و صهیونیسم بین‌الملل درست شود که شد؛ این قصه تلخی است.

سهم کدام‌یک از کشورهای اروپایی در این ماجرا بیشتر بود؟

مسلماً همیشه سهم انگلیس بیشتر از بقیه کشورهاست و فرانسه هم منافع خود را داشت؛ اما آلمان کمتر بوده است. اسپانیا و پرتغال استعمارهای قدیم‌اند و استعمار اسپانیایی و پرتغالی بیشتر در آمریکای لاتین است و چندان در منطقه غرب آسیا نفوذ نداشتند؛ البته در جزیره هرمز، قلعه پرتغالی‌ها را داریم؛ ولی هیچ‌وقت در حدی نبودند که در دوره صفویه بتوانند ما را مستعمره کنند. یک قدرت دریایی داشتند و با این قدرت دریایی جاهایی را تصرف می‌کردند. نفوذی داشتند که بعداً با سیاستی که مرحوم امام‌قلی‌خان و شاه‌عباس داشتند با کشتی‌های طرف مقابل یعنی انگلیسی‌ها آنها را بیرون کردند و هیچ‌وقت در منطقه ما ردپای سنگینی نداشتند. جایگزین آنها یعنی قدرت‌های بعدی استعمار انگلیس و فرانسه بودند. به‌خاطر ویژگی‌های استعمار و جهانی بودنش نیروی دریایی برای استعمارگران بسیار مهم بود و لذا در قضایای استعمار بیشتر جنگ‌ها دریایی بود. پس از جنگ جهانی دوم قدرت استعماری انگلیس رو به افول رفت و آمریکایی‌ها جای آنها را گرفتند. فلذا منافع انگلیس در دل منافع آمریکا تأمین شد.

بعد از جنگ جهانی دوم، دولت‌های غربی در منطقه غرب آسیا چگونه عمل کردند و چه نتایجی به بار آوردند؟

رهبر انقلاب به بحث نظم جهانی اشاره کردند. نظم جهانی کتابی است که آقای کیسینجر نوشته و کتاب خوبی است که پر از اطلاعات است. در این کتاب از عهدنامه وستفالی ۱۶۴۸ صحبت می‌کند که این عهدنامه نظم جهانی را تاکنون عهده‌دار بوده است. با این پیمان، دنیا بین کشورهای اروپایی و قدرت‌های بزرگ تقسیم شد. پس از انقلاب فرانسه، فرانسوی‌ها سهم بیشتری می‌خواستند و در جاهایی که بین اروپایی‌ها جنگ می‌شد، مثل جنگ جهانی اول و دوم وقتی است که قدرت‌های درجه دوم در وستفالی مثل آلمان می‌خواستند درجه اول شوند. در آنجا توازن به هم می‌خورد و جنگ می‌شد. خصلت پست اروپایی این است که معضلات خود را به بقیه کشورها صادر می‌کنند و فقر، فلاکت و اختلافات‌شان را بر سر دیگران خالی می‌کنند؛ یعنی معمولاً دعواهایشان به بقیه دنیا کشیده می‌شود. زیرا می‌خواهند خودشان کمتر آسیب ببینند؛ ولی با پدیده جهانی کمونیسم هم وستفالی از بین نرفت و تزارها و حتی قدرت چین هم نتوانستند آن را از بین ببرند.

آقای کیسینجر در این کتاب معتقد است با پیروزی انقلاب اسلامی برای اولین‌بار نظم وستفالی به‌طورجدی به چالش کشیده است. این یک استراتژی برجسته است؛ زیرا ظرفیتی را در انقلاب اسلامی می‌بیند که برای نظم جهانی چالش‌برانگیز است؛ اما چون اینها غربی بوده و روی جریان‌های جهان اسلام مثل شیعه، سنی، بنیادگرایی و اصلاحات چندان عمیق نیستند گاهی اوقات آنها را با هم اشتباه می‌گیرند. در این کتاب هم می‌بینیم که نویسنده این روش‌ها را با هم اشتباه گرفته است؛ اما اصل قضیه این است که انقلاب اسلامی نظمی که استعمارگران به‌ویژه در غرب آسیا بعد از جنگ جهانی برای عثمانی به ارث گذاشته بودند اصلاً قبول ندارد؛ هر چند میراث عثمانی‌ها به ما ربطی ندارد، چون ما نه جزو حوزه عثمانی بودیم و نه ضد و نه طرفدارش بودیم. افرادی مثل مرحوم سیدجمال به‌دنبال این بودند که اتحاد نیم‌بندی بین ایران و عثمانی درست کنند که نشد؛ چون اگر می‌شد بعد از فروپاشی عثمانی ممکن بود ترکش‌های این فروپاشی به ما هم بخورد.

علمای دینی هم مایل به این وحدت نبودند، زیرا تصور می‌کردند اتحاد بین مسلمانان یک مسئله است و اتحاد با عثمانی یک مسئله دیگر است و خود عثمانی در حال افول بود. دو سه دهه بعد از اینکه نظریه اتحاد اسلامی سید جمال مطرح شد، عثمانی از بین رفت؛ ولی ایران ضربه‌ای نخورد؛ چون ایران جزو حوزه عثمانی نبود و با عثمانی اتحادی هم نداشت؛ اما تمام منطقه اسلامی که در حوزه خلافت عثمانی قرار داشتند در این قضیه دچار تحول شدند.

در آن زمان واکنش سران کشورهای عربی به فروپاشی عثمانی چه بود؟

سران مناطق عربی فکر می‌کردند برنده ماجرا شده‌اند و از سلطه ترک‌های عثمانی نجات پیدا کرده‌اند و مستقل شده‌اند به شکلی در این تقسیم‌بندی اروپایی فرانسوی قرار گرفتند و قرارداد سایکس- پیکو همین تقسیم‌بندی‌هاست که دنیا را قسمت کرده و با هم مذاکره می‌کنند که ظاهر قضیه را حفظ کنند؛ ولی در باطن سوریه یا لبنان سهم فرانسوی‌ها و عراق سهم انگلیسی‌ها شد. اسرائیل هم درست شد و در منطقه جایی برای